

## شرایط لویه جرگه در رابطه به قرارداد موسوم به " پیمان ستراتیژیک " با امریکا

قبل از همه نکته بی را بنام " خصلت زن ملک " که وقت و نا وقت نقل مجلس میگردد میخوانم نقل کنم :  
گویند در جاهایی که ملک، ملاک مردم عامه و بیچاره است و حرف او برو و برگشت ندارد، زن ملک نیز میخواند این برتری اش را میان زنان رعیت و دهاتی به اثبات برساند. از همین جهت زمانی که صدر نشین محفل از محافل زنانه میباید، میخواند برتری اش را به اثبات برساند لذا در ابتدا از رغبت خود یاد نمیکند و منتظر میماند که دیگران چه میخوانند، بعداً " زن ملک " در مخالفت با دیگران چیزی میخواند که دیگران آنرا نخواستند تا بدینگونه عقده بزرگ بینی خود را اشباع کرده باشد. اگر برای زنان دیگر جای سیاه ریخته شد، وی باهمان نخره و نازش میگوید : بلاده سر ایقه چای سیاه !، مه چای سبز میخورم. و یا برعکس ...

عده بی از سیاست بازان ما بگمان این بنده مخالفت و تعارض را فقط به خاطر متعارض بودن و اختلاف داشتن آن با طرف دیگر انجام میدهند. اگر کرزی بگوید سفید آنها باید بگویند سیاه. و اگر گفت آری !، این طبقه مردم باید بگویند نی ! یکی ازین مسائل قضیه بقای قوای امریکایی و ایجاد پایگاه هایی برای آنها در داخل افغانستان است.  
کسب رضایت امریکای قدرتمند چیزی است که خیلی ها از موافقین و مخالفین حکومت آقای کرزی عقب آن با سروپای لچ میدوند. اما در حال حاضر چون این برنامه توسط حکومت که طبعاً بدست کرزی و موافقینش است اداره میشود و موافقت خویش را با آن به شکلی ابراز داشته اند لذا مخالفین اگر صراحتاً نمیتوانند مخالفت شان را با خواست امریکایی ها ابراز کنند در مسائل جانبی و شکلیات مخالفت شان را باید ابراز کنند از جمله تشکیل مجلسی بنام لویه جرگه.

از همین نقطه (بنظر من) این همه کوبیدن به کوزه و کاسه است چون به آقا که چیزی گفته نمیتوانند و اینکه طرح آن بین حکومت کرزی و امریکایی ها فرش را از زیر پای مخالفین بدر کرده است لذا آنها در مسئله و جای دیگری وجود خود را میخوانند به تثبیت برسانند.

در صحبت های آقای کرزی هنگام افتتاح آن جرگه چیزهایی آمده و بصراحت گفته شد که فکر نکنم کسی در آن بتواند چیزی زشت نسبت به حالت موجود ما پیدا کند، نفاطی که وی بیان کرد دلالت داشت بر اینکه افغانها ( یا حکومت کرزی) بصورت جدی و قاطع خواهان بدست گیری حاکمیت کشور میباشند ولو که طرف مقابل شان نیروی قوی، قویترین قدرت در جهان امروزه هم باشد چون حرف آخر در قضایای ملی و حاکمیت ملی نظر به بنود پیشنهاد شده همان تعهدات، بدست افغانها باید باشد. (مطابق گفته های آقای کرزی.)

امروز که فیصله این جرگه خوانده شد و بنودی از آن در وسائل خبری پخش شد نیز نشان میدهد که افغانها این پیمان را قبول میکنند بشرطی که در آن هیچ تنقیصی در حاکمیت مردم در داخل سرحدات کشور شان صورت نگیرد. این مواد که تا حال معلوم نیست مورد قبول امریکایی ها قرار خواهد گرفت یانه، امتیاز و برجستگی اش را در برابر تعهدات پیمان های مشابه امریکایی ها با کشور های دیگر نشان میدهد. در این پیمان ( اگر با همین شکل آن به اتمام برسد) افغانها توانسته اند که منافع خود را تأمین و بر مصالح و حاکمیت ملی شان دست یابند.

آنچه را من در بعضی از مواد منتشر شده فیصله لویه جرگه ندیدم، اطمینان دادن به کشور! یا کشورهای دیگری است که با آوردن بهانه ها با هر نوع ارتباط و پیمان با امریکایی ها مخالفت نشان میدهند! که امید وارم در مواد دیگر آن این مسئله ثبت شده باشد که " از افغانستان توسط این قوا به هیچ کشور دیگری تجاوز صورت نمیگیرد "

در مورد اینکه مخالفین کرزی بخاطر ضدیت با کرزی و تیم کاری اش با این قضیه یا قضیه صلح با مخالفین، وارد شده اند و استدلالاتی دارند که بسا توسط خودشان قبلاً نقض گردیده و در آینده هم نقض خواهد شد، چیزی گفته شد. اما آقای کرزی و همکاران چگونه جرأت میکنند که چنین شرایطی تعجیزی در برابر قوایی بگذارند که همیشه و در هر جا او شرایط خود را بر طرف مقابل قبولانده است؟ مگر آقای کرزی همانی نیست که توسط همین قوا و اراده امریکا بر مسند قدرت و بر خلاف اراده مردم جا داده شد؟! اصلاً چگونه میتواند که نعمت خوری بر ولی نعمت خود

دست بلند کند یا دعوی هم سری کند؟ و از وی با تمام ضعف و ناتوانی خودش و قدرت و نیروی طرف مقابل، خواهد شرایط زیر دست را بپذیرد.

بنظر من کرزی روی چند عاملی چنین حرکتی را براه انداخته است :

۱ - اینکه کرزی گرچه توسط امریکایی ها به این پست رسانده شد، اما نظر به درک حقایق ناگوار و اهداف مخفی دیگری که در این لشکر کشی شان دارند، غرور ملی و شهامت انسانی اش جوشیده ، با تغییر موقعیت خود، میخواهد صادقانه برای وطن و کشورش خدمت کند، تا در آینده با نام نیکی یاد شود، که در تاریخ امثله چنین حالاتی زیاد دیده شده. طوریکه فرد یا گروهی بعد از اینکه وابسته به جهتی بودند، زمانی که سخن بر سر شرف و عزت ملی میرسد این افراد وابستگی های قبلی را کنار گذاشته دامن مردم و کشور شان را میگیرند. شاید بتوان از موقف گیری های تیتو و مائو در این جا ذکر کرد. و بگفته عده یی !! شاه ایران و حفیظ الله امین نیز در همین مسیر قرار داشتند. (من طرفدار این نظریه هستم.)

۲ - اینکه کرزی حالا نظر به قانون اساسی در قسمت های اخیر عمر سیاسی اش قرار دارد، لذا بخاطر زدودن سیاهی های به قدرت رسیدنش دست به مانور هایی که احياناً بالاتر از توان و توقعات است میزند. چون وی در هر حال رونده است، و قوای امریکایی هم کارشان را میکنند!، پس چرا کاری نکنند که برایش از جانبی ابرویی آورد و از جانبی هم لکه سابقه را کم رنگ تر سازد، که در این راستا تشابهاتی با موقعیت داکتر نجیب را میتوان یافت (افتخار به چیزی که هرگز توان بجا کردنش را نداشتند) چون روسها بدون اینکه اندک اهمیتی به نظر داکتر نجیب بدهند تصمیم بخروج گرفتند تا این زخم ناسور و خونچکان (بگفته گورباچوف) را کمی التیام بخشند، اما داکتر نجیب و همفکرانش افتخار این اخراج قوای روسی را بخود نسبت میدادند، و تا حالا نیز طرفداران نجیب اخراج قوای روسی را مرهون نجیب دانسته بر مردم فخر فروشی میکنند.

۳ - شاید هم این شرایط را آورده است تا هنگام بحث بالای این پیمان به یک تفاهم نسبتاً کم ضرر تری (حل وسط) برسند.

آیا امریکایی ها شرایط پیش شده را خواهند پذیرفت؟

آنچه را تاریخ بعد از جنگ جهانی دوم نشان میدهد امریکایی ها اقدام به قبول این شرایط نخواهند کرد. و آنهم از کشوری ناتوان، مجروح و پاره پاره درخواستهای قدرت مندان محلی آن.

ما در شرایط بدی قرار داریم. ما نخواهیم توانست شرایط خود را بالای امریکا بقبولانیم که حتی در برابر کشورهای همسایه و دست اندازی های زشت و روشن شان هم قدرت نه گفتن نداریم ، زیرا آنها آنقدر مزدور و اجنت مخفی و علنی دارند که هر اراده شان در کشور ما قابلیت تطبیق را داشته میباشد.

در افغانستان اراده قوه های غیر افغانی در حال برخورد و تصاحب جای پای بیشتری می باشند. اصل قضیه در میان آنها میباشد تا میان ما و امریکایی ها.

مردم و کشور ما مثال پرندۀ بال و پر شکسته یی را دارد که در دست انسانی افتیده است که در ظاهر وی را تیمار داری میکند و از چنگ و دهن گربه و دیگر حیوانات نجاتش داده است، ولی باید برای ابد در اسارت این آدم قسی القلب در میان قفسی باشد تا از ناله های درد و اشتیاق او آن شخص لذت برد. و اگر بگونه یی از دست آن ظالم خود را نجات دهد و در غاری پنهان شود که یقیناً مار و پشک و . . . سراغش را خواهند گرفت، و اگر از هر دو طرف نجات یابد، از گشنگی و تشنگی خواهد مرد.

اگر ما شرایط امریکا را همه رد کنیم و امریکایی ها هم بروند، آنگاه ما طعمه همسایگان زشت خود خواهیم شد، و اگر آنها هم بصورت جدی و مستقیم وارد صحنه نشوند، هیزم آتش قتل و قتال شهر بشهر و کوچه بکوچه میان اربابان مصالح شخصی و گروهی خواهیم شد. راه نجات دیگری در آینده های قریب خدا میداند اگر باشد. و اما اگر امریکایی ها با کرزی جور نیامدند و وضع بصورت گنگ باقی بماند تا دوره ریاست جمهوری آینده که فکر میکنم از میان اپوزیسیون شخصیت وی تا حدود زیادی مشخص شده است، آنگاه شاهد خواهیم بود که با کمترین شرایط بنفع کشور، حکومت آینده متشکل از اپوزیسیون با دو دست بلکه با پیشانی اش بر شرایط امریکایی ها امضا خواهند کرد آنهم با قطار کردن انبوهی از دلایل بنفع این پیمان تاریخی !!!

بدبختانه ما هنوز به آن پختگی سیاسی و حتی عقلی! نرسیده ایم که بخاطر حفظ مصالح کل کشور، مصالح گروهی و فردی را زیر پا کنیم، تاریخ سه دهه اخیر شاهد این حقیقت تلخ است.

پایان